

● کتک می زنم، پس خیلی مردم!

***** فرناز سیفی *****

دقیقن یادم نیست که در کتاب " زنان کتک خورده" تالیف دکتر شهلا اعزازی بود یا در نشست های NGO های زنان یا در مقاله ای از ایشان که جملات زیر را خواندم یا شنیدم: ((زنان در کشور های غربی، بیشتر در قسمت های پوشیده بدن کتک می خورند. جایی که زیر لباس پنهان می شود. اما در ایران بیشترین ضربات بر صورت زن وارد می شود. در واقع، به نظر می رسد برای مرد ایرانی، پنهان نگه داشتن این موضوع ابدن مهم نیست. یعنی مرد ایرانی از کتک زدن همسرش شرمنده نمی شود.))

امروز وقتی که از مرکز فرهنگی زنان بر می گشتم، در تاکسی خانمی کنارم نشست که زیر یکی از چشم ها و چونه اش کبود بود. داشتم زیر چشمی نگاهش می کردم، زن که متوجه نگاه من شده بود به آرامی گفت چمدان از بالای کمد افتاد و اینطوری شدم. من خجالت زده از این نگاه کنجکاوانه بی دلیل سکوت کردم. این شاید بی اغراق بار صدمی باشد که از زنی که صورتش کبود است می شنوم که چمدان از بالای کمد روی او افتاده است و یا در تاریکی با در برخورد کرده است! الان که فکر می کنم به صحت گفته دکتر اعزازی پی می برم. اکثر زنان کتک خورده ای که دیدم سر و صورت کبود داشته اند و انگار به راستی کتک زدن هیچ قبیحی برای مرد ایرانی ندارد! شاید حتی برای عده ای صورت کبود زن نشان افتخار و مردانگی مرد هم باشد!

یک بار از زنی که حداقل هفته ای دوبار از شوهرش کتک می خورد سوال کردم که چرا طلاق نمی گیرد و یا لاقل از دست همسرش شکایت نمی کند؟ زن جوابی داد که دقیقن اشاره به یک معضل اصلی که به آن خواهم پرداخت داشت. پاسخ زن این بود: الان از یک نفر کتک می خورم اما اگر طلاق بگیرم از سه نفر (پدر و دو برادرش) کتک می خورم! بر فرض که شکایت هم کردم، باز باید به همین خانه برگردم و این بار جوری کتکم خواهد زد که ناقص بشوم. ریشه این پاسخ به پیچیده ترین و کلان ترین نوع خشونت است که نسبت به زنان اعمال می شود بر می گردد. خشونت ساختاری... خشونت ساختاری، ترکیبی است از تمام قوانین تبعیض آمیز و قوانین نا نوشته ای که عرف جامعه ایجاد می کند. این نوع خشونت، پیچیده ترین است چرا که هرگز نمی توان مقصر اصلی را باز شناخت و در بسیاری موارد اثری را هم که به جا می گذارد نمی توان به درستی مشاهده کرد.

شیوه های تربیتی جامعه ایران، همواره خشونت ساختاری را یدک می کشد. جامعه ایران عمیقن درگیر موضوعی به نام "ارزش های مردانه" و "ارزش های زنانه" است. در این شیوه پسران یاد می گیرند که قلدر، سلطه طلب، زورگو و یکه تاز شوند و می آموزند که زن جزئی

از مایملک آنهاست. حتمن شماها هم بسیار شنیده اید که مردان می گویند: خانه ام، دفترم، ماشینم و زنم! بله! زن را به چشم کالا می نگرند، کالایی که البته با ارزش محسوب می شود و برای حفظ آن لازم شد دیگری را هم باید لت و پار کرد! از سوی دیگر، در چنین جامعه ای دختران منفعل، توسری خور، وابسته، ترسو و از همه مهم تر مازوخیست بار می آیند. کافی است یک هفته به رفتار های زنانی که در خانواده، محیط کار و دانشگاه می بینید دقیق شوید. این زنان، خود را فرو دست می بینند و دیده ام بسیاری از آنان که برای مثال فوق لیسانسیه و کارمندی بسیار نمونه هستند، صرفن به دلیل جنسیتشان خود را از آبدارچی شرکت که مرد است پایین تر می بینند و با دلهره و ترس با اوسخن می گویند! انگار بسیاری از زنان باورشان شده است که مسئله ای مهم تر از جنسیت وجود ندارد و تحت تاثیر آموزه های غلط "فرا دست-فرو دست" خود را فرو دست و ضعیف می پندارند. خانم همکاری دارم که سر کلاس معلمی بسیار جدی و مسلط است و هنگام صحبت با زنان هم بسیار مسلط است اما وای به روزی که با مردی طرف می شود! رفتارش چنان رقت انگیز می شود و چنان موضع انفعالی می گیرد که اصلن نمی توان باور کرد این همان زن است!

نمونه دیگر رفتارهای مازوخیستی زنان را به کرات در تاکسی شاهدیم. زنی که کنار پنجره نشسته است خود را به در تاکسی می فشارد و با درماندگی مدام خود را جمع و جور می کند، در حالیکه مرد کنار دست اصلن کاری با او ندارد! سال ها تفکیک جنسیتی، زنان را از کنار مردان نشستن ترسانده است و این زن از قضا اصلن فکر نمی کند که در این تاکسی او هم سهم مشخصی برای نشستن دارد و هیچ توجیهی ندارد که مثل جوجه خود را جمع و جور کند! این رفتار های مازوخیستی، نتیجه مستقیم شیوه تربیت مرد سالار است. نکته با اهمیت اینجاست که رفتار مازوخیستی، طرف دیگر ماجرا را هم سادیست بار می آورد. اینگونه است که عده قابل توجهی از مردان ما یک سادیست به تمام معنا هستند که از آزار زن به هر شکلی لذت می برند و عده قابل توجهی از زنان هم مازوخیست هستند و باورشان شده است که خود را در جایگاهی پست ببینند.

یاد داستان "زنی که مردش را گم کرده بود" نوشته صادق هدایت افتادم. هنوز، بعد از گذشت سالیان بسیار، زنان بسیاری با همان دیدگاه به چشم می خورند. تا زمانی که جامعه ایران این چنین تا خرخره در منجلاب مرد سالاری فرو رفته است، نمی توان انتظار تغییر کلان داشت. باید بیاموزیم و یاد دهیم که خشونت عملی به غایت نا پسند است. باید به تزیق "ارزش های مردانه" و "ارزش های زنانه" پایان دهیم. باید بفهمیم که بهترین شوه تربیتی الگو مثبت دادن است. نباید زیر بار ظلم رویم تا دخترمان هم یاد بگیرد که زیر بار ظلم نرود و پسرمان هم بیاموزد که نباید ظالم بود. با الگوهای حقیر و پوسیده مبتنی بر مرد سالاری نمی توان به جنگ نابرابری ها و تبعیض ها رفت.

